



دولت حقوقی اجتماعی

محمدرضا ویژه^۱، عرفان خلیل‌وندی قدسیان^{۲*}

۱. دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰

چکیده

دولت حقوقی اجتماعی یکی از انواع دولت حقوقی است که از سنت سوسیال دموکراسی اقتباس شده است. هدف از طرح دولت حقوقی اجتماعی، بررسی تحولات نظری دولت حقوقی در جهت پدیدار شدن دولت حقوقی اجتماعی، هنجارها و ساختار آن است. چپستی دولت حقوقی اجتماعی، غایات و کارکردهای آن به عنوان پرسش‌های پژوهش طرح شده است. مقاله مبتنی بر روش توصیفی و گردآوری اطلاعات از طریق کتابخانه‌ای، است. هرمان هلر به عنوان مبدع دولت حقوقی اجتماعی شناخته می‌شود که در یک چشم‌انداز دموکراتیک امکان وجود یک دولت حقوقی با رویکرد اجتماعی را قابل جمع می‌داند و شباهت‌هایی دولت حقوقی اجتماعی با دولت حقوقی لیبرال دارد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دولت حقوقی اجتماعی دولتی است که در راستای احقاق حقوق اجتماعی شهروندان در حوزه خصوصی به بازسازی آن می‌پردازد و نفی خودکامگی اجتماعی در جامعه مدنی، غایت اصلی آن را شکل می‌دهد. مهم‌ترین کارکرد دولت

E-mail: erfankhalilvandi@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:



Copyright© 2025, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms



حقوقی اجتماعی، نظارت بر روابط خصوصی شهروندان و صیانت از امنیت اجتماعی آنان از طریق مداخله و نظارت دولت است. گسترش ابعاد ساختاری قوه مجریه، افزایش قوانین اجتماعی، طرح برابری ماهوی و توسعه صلاحیت قضایی و پارلمانی در قبال حق‌های اجتماعی از الزامات دولت حقوقی اجتماعی است.

واژگان کلیدی: دولت حقوقی، دولت حقوقی اجتماعی، دولت رفاه، هرمان هلر، سوسیال دموکراسی، حق‌های اجتماعی، حقوق آلمان.

۱. مقدمه

دولت به عنوان نهادی در نظر گرفته می‌شود که دارای کارکرد و اهداف جمعی متناسب با نیازهای جامعه می‌باشد. در دوران پیشامدرن اراده شخص حاکم بود که کارکرد و اهداف دولت را نمایان می‌ساخت. بعد از ظهور دولت مدرن، قدرت سیاسی و تعیین اهداف و کارکردهای دولت به شهروندان اعطا شد. از سوی دیگر، این پرسش کهن همواره مطرح بوده است که آیا دولت در قبال وضعیت اجتماعی و اقتصادی شهروندان تکالیفی بر عهده دارد یا خیر؟ و اگر تکالیفی بر عهده دارد این تکلیف تا کجاست؟ طبیعی است که تکالیف دولت بر اساس نگرش فلسفی به مبانی آن تعریف می‌شود.

دولت حقوقی بدو در جهت محدودیت حکومت و حقوق و آزادی‌های شهروندان استوار گشت. دولت حقوقی را نمی‌توان مفهوم واحدی در نظر گرفت و غایت و کارکرد آن به سنت سیاسی سازنده آن بستگی دارد و در این راستا ممکن است که اهداف و کارکردهای دولت حقوقی کاملاً متفاوت باشد. به دیگر سخن، دولت حقوقی الگویی شکلی است که کارکردهایش بر اساس محتوای آن تغییر می‌یابد. دولت حقوقی لیبرال به عنوان شکل اولیه دولت حقوقی متأثر از فلسفه سیاسی لیبرالیسم بود و هر گونه مداخله در حوزه خصوصی به ویژه مالکیت امری مذموم در نظر گرفته می‌شد، با این حال با ظهور نابرابری فزاینده اجتماعی، ورود دولت به مسائل اجتماعی موضوعیت یافت و نتیجه آن



در فضای حقوقی، نظریه پردازی دولت حقوقی اجتماعی شد. پرسش اصلی ما در این مقاله این است که دولت حقوقی اجتماعی به چه معنا است، چه کارکردهایی دارد و چه هدفی را دنبال می‌کند؟ در عین حال، آیا دولت حقوقی اجتماعی می‌تواند در راستای غایت دولت حقوقی لیبرال باشد یا ماهیت متفاوتی دارد؟ و آیا دولت حقوقی اجتماعی یک گسستی نسبت به دولت حقوقی لیبرال محسوب می‌شود؟ به نظر می‌رسد دولت حقوقی اجتماعی دولتی است که ماهیتاً بر حق‌های اجتماعی و برابری تأکید دارد و رفع نابرابری اجتماعی و اقتصادی به عنوان هدف و تأمین رفاه جمعی برای شهروندان به عنوان کارکرد آن در نظر گرفته می‌شود. همچنین، دولت حقوقی اجتماعی در جهت استمرار دولت حقوقی لیبرال است و اصول دولت حقوقی لیبرال در کلیت خود بخشی جدایی‌ناپذیر دولت حقوقی اجتماعی است.

در این راستا، ابتدا مفهوم دولت حقوقی را بررسی خواهد شد (۱) سپس، به ابعاد گوناگون دولت حقوقی اجتماعی خواهیم پرداخت (۲).

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. از دولت حقوقی لیبرال تا دولت حقوقی اجتماعی

۲-۱-۱. دولت حقوقی لیبرال

دولت حقوقی در بستر دولت مدرن، متأثر از فلسفه سیاسی لیبرالیسم و سنت‌های انگلیسی و فرانسوی ایجاد شد (ویژه، ۱۳۹۰: ۹۰). دولت مدرن مبتنی بر حاکمیت قانون، تفکیک حوزه خصوصی و عمومی و حمایت از حقوق و آزادی فردی طراحی شده بود (افضلی، ۱۳۹۹: ص ۲۹). لیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی عصر مدرن، با طرح آزادی برابری فردی، واکنشی به سلطه نهادهای جامعه فئودال بود (Grimm, 2016: 10). لیبرالیسم با تکیه بر خردمندی بشر و ترسیم وضع طبیعی به عنوان وضع آزادی، خود سامان‌یابی بشر را به رسمیت شناخت (بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲) و بدین ترتیب، به منظور پاسداری از استقلال و خودمختاری فردی، استراتژی جدایی نظام سیاسی از نظام اجتماعی و



طبقات اجتماعی در دولت مدرن مورد پذیرش قرار گرفت (بدیع و بوم، ۱۳۷۹: ۹۱). راهبرد تفکیک و پارادایم فردگرایی به فربه‌تر شدن حوزه خصوصی و حداقلی ماندن حوزه عمومی منجر شد. حوزه عمومی محل عمل سیاسی و فضای مشترکی بین افراد است و حوزه خصوصی تماماً به خودمختاری افراد ارتباط دارد و خانواده، مالکیت و تأمین نیازها در حوزه خصوصی جای می‌گیرد (پاتریشیا آلتنبِرند، ۱۳۹۹: ۵۲). میشل فوکو از دولت لیبرال به معنای دولت مقتصد^۱ یاد می‌کند که از نظر وی پیوند معناداری بین اقتصاد سیاسی و حکومت حداقلی در اندیشه لیبرالیسم حاکم است (فوکو، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۰). آموزه‌ی اقتصاد سیاسی کلاسیک، نهاد بازار را محل شکل‌گیری حقیقت و تجلی عدالت توزیعی عنوان می‌کند (فوکو، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱). آدام اسمیت، معتقد بود که تعقیب منافع فردی همراه با نظام آزادی طبیعی، لسه‌فر (به دور از مداخله دولت) در یک بازار آزاد به واسطه دست نامرئی منجر به تولید حداکثری ثروت و رفاه برای افراد جامعه خواهد بود (تفضلی، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹). از نظر اسمیت، دولت تنها موظف به استقرار نهادهای قضایی، تأمین امنیت جامعه و انجام امور عمومی مانند تسهیل تجارت و راه‌سازی، که در توان افراد خصوصی نیست، می‌باشد و مسئولیتی در قبال رفاه ندارد (لوین و کاپوراسو، ۱۳۹۸: ۷۳-۷۴). نگاه اسمیت بی‌ارتباط به مواضع نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی نیست و برای مثال جان لاک نیز غایت اصلی گذار به جامعه مدنی را تأمین مالکیت خصوصی می‌دانست (جهانگل، ۱۳۸۵: ۱۶).

با این حال، دولت حقوقی لیبرال در سنت حقوقی آلمان پدیدار گشت (ویژه، ۱۳۹۸: ۱۷۱). کانت ایده اصلی دولت حقوقی را بنا نهاد و از آن به نام دولت جمهوری یاد می‌کند، کانت زمانی این ایده را طرح کرد که یک دولت پلیسی با حاکمیت متمرکز شخصی در نظام سیاسی آلمان حاکم بود (زولر، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۹). کانت متأثر از اندیشمندان لیبرال، عناصری از قرارداد اجتماعی، غیرقابل نقض بودن حقوق، گذار به وضع مدنی، خودآیینی



و تفکیک قوا در بر می‌گیرد (ویژه، ۱۳۹۰: ۴۶). کانت دولت جمهوری را در تقابل با دولت استبدادی قرار داد که عناصر بنیادین آن تضمین حق‌ها و آزادی‌های بنیادین، قانون‌مداری و برابری شهروندان در مقابل قانون هستند (زولر، ۱۳۹۶: ۴۸). کانت بر خلاف غالب اندیشمندان لیبرالیسم کلاسیک، رویکرد ایجابی به حکومت دارد، به طوری که دولت می‌بایست علاوه بر عدم نقض حقوق افراد، با اعمال قهر انسان‌ها را وادار به آزاد گذاردن همدیگر و خروج از وضع طبیعی بی‌قانونی بنماید و حق‌ها از طریق دولت وارد حوزه عمومی می‌شوند (تیلور، ۱۳۹۸: ۱۴۴). کانت حقوق مالکیت را بر خلاف لاک، جزو حقوق اکتسابی می‌داند که می‌بایست مشروعیتش به تأیید دیگران برسد (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2022). کانت پذیرش دیگران را محدود به شناسایی متقابل مالکیت خصوصی و اتحاد اراده فردی است (پولادی، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

۲-۱-۲. ظهور دولت‌های اجتماعی

انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم منجر به گسترش شهرنشینی و شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید گردید که ماحصل روابط کار در چارچوب نظام طبیعی و تعقیب امیال فردی، چیزی جز سود هنگفت اقلیت و سیه‌روزی اکثریت کارگران نبود (فیلد و ویلسون، ۱۳۸۸: ۹-۱۱). شرایط نامساعد غیرانسانی در محیط کار همراه با رشد نابرابری فزاینده اجتماعی در سرتاسر اروپای قرن نوزدهم میلادی، به وضوح شکست نظام طبیعی بازار و عدم حضور دولت در حوزه خصوصی را آشکار کرد.

در حوزه عمومی نیز، برخورداری حق رأی به عنوان یک حق مشارکت سیاسی به میزان برخورداری فرد از مالکیت خصوصی بستگی داشت، بنابراین فرودستان امکان مشارکت نداشتند (رایلی، ۱۳۸۸: ۳۶). روایت لاک از ارتباط مالکیت و ورود به حوزه عمومی نمایانگر سلطه مالکیت خصوصی در جامعه لیبرال بود و با وجود سلطه اجتماعی، برابری سیاسی و حقوقی نیز نمی‌توانست غایت خودآیینی فردی را ایفا کند. شکل‌گیری جنبش کارگری در قرن نوزدهم به منظور مردم‌سالارانه کردن امور سیاسی و دگرگونی



جامعه اقتصادی در یک دورنمای اجتماعی ایجاد شد (ولفگانگ، ۱۳۵۸: ۲۱).

دوران پسا انقلاب صنعتی، گرایش به ایده‌های برابری خواهانه غالباً در فرانسه که متضمن مسئولیت اجتماعی و اقتصادی دولت بود، گرایش چشم‌گیری داشت و در ساخت کارکرد اجتماعی دولت مؤثر واقع شد. سیمون دوسیسموندی پیش از اوج‌گیری جنبش کارگری، در نقد اسمیت، حق مالکیت را نه یک حق طبیعی بلکه یک حق تصنعی بشری می‌دانست که می‌بایست در جهت رفاه جامعه محدود می‌شد و دولت در جهت تضمین حقوق کار و اجتماعی شهروندان، در روند توزیع ثروت مداخله می‌کرد (کمالی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶۳-۲۶۴). سن سیمون ایجاد یک اقتصاد متمرکز برنامه‌ریزی شده در جهت منافع اکثریت به خصوص اقشار آسیب‌پذیر و تضمین حقوق کار را پیشنهاد داد (ولفگانگ، ۱۳۵۸: ۲۲). لویی بلان معتقد بود که دولت می‌بایست در جهت تسهیل تأمین ابزار کار و برقراری کارگاه‌های اجتماعی به جای بنگاه‌های اقتصادی در مالکیت افراد مداخله کند (Jones, 2019: 213). فوریه با ارائه وضعیت نابرابری جنسیتی، امر اجتماعی را فراتر از مسئله اقتصاد قلمداد کرد و از بازتولید تضاد از جمله نسبت فقر و تولید ثروت سخن گفت (انگلس، ۱۳۹۶: ۷۲-۷۳). حتی اندیشمند لیبرالی چون جان استوارت میل ضمن باور به امکان عدم مداخله دولت، بر ضبط بهره مالکانه به عنوان مالیات و مشارکت کار و سرمایه و مداخله در مسائل اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کند (تفضلی، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۵ و جونز و لنکستر، ۱۳۹۵: ۱۳۱۰).

ماحصل اندیشه‌های جمع‌گرایانه در قرن نوزدهم، اصلاح قوانین انتخاباتی و ورود قوانین اجتماعی همچون قانون کار، قانون لغو کار کودکان و ... در اروپا بود و در آلمان منجر به ایجاد دولت اجتماعی شد. در دوران حکومت بیسمارک در آلمان، ضرورت مداخله فزاینده دولت مطرح شد. از نظر بیسمارک، دولت نه تنها وظیفه دفاع و حمایت از حقوق شهروندان را بر عهده دارد، بلکه موظف است که با استفاده از نهادهای اختصاصی و به‌کارگیری ابزارهای جمعی خود، زندگی بهتری را برای شهروندان خود ایجاد کند. بیسمارک به جای دولت نظاره‌گر به دولت حمایت‌گر تمایل دارد (عراقی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۶).



(۴۵).

دولت اجتماعی به منظور کاهش آثار منفی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و مخاطرات آن به حمایت از شهروندان می‌پردازد. هدف از استقرار دولت اجتماعی حفظ امنیت شهروندان در ساحت اقتصادی و اجتماعی زمانی که افراد با اتکا بر سازوکارهای حوزه خصوصی نمی‌توانند از آسیب‌ها آن مصون بمانند، است.

هرمان هلر در سال ۱۹۳۰ میلادی پژوهشی با عنوان «دولت حقوقی یا دیکتاتوری»^۲ منتشر کرد. او در این پژوهش، استمرار دولت حقوقی لیبرال و جلوگیری از بازگشت رژیم استبدادی را منوط به دگرذیسی آن به دولت حقوقی اجتماعی عنوان کرد. او تحلیلی طبقاتی ارائه داد که بر اساس آن، بورژوازی به منظور درهم شکستن جنبش کارگری به دولت فاشیستی متمایل خواهد شد تا از نظم اقتصادی بتواند دفاع کند. تنها گزینه دموکراتیک، گذار به دولت حقوقی اجتماعی است. هلر معتقد است که نه بر مبنای دولت اجتماعی و نه بر مبنای دولت حقوقی لیبرال نمی‌توان به نظامی مردم‌سالار دست یافت ولی از طریق دولت حقوقی از شر خودکامگی دولت جلوگیری می‌شود و از طریق دولت اجتماعی نیز به نابرابری‌های اجتماعی می‌توان پاسخ درخوری داد (Heller, 1987: 128). پس از مرگ هلر، در ماده ۲ قانون بنیادین جمهوری فدرال آلمان، دولت حقوقی اجتماعی به عنوان یکی از مؤلفه‌های دولت تصریح شد.

۲-۲. دولت رفاه و دولت حقوقی اجتماعی

برخی دولت اجتماعی را همسنگ دولت رفاه دانسته‌اند و نسخه آلمانی دولت رفاه قلمداد کرده‌اند (Bosch (2015): 175). لازم به ذکر است که شباهت‌های بسیاری میان ساختار و اهداف دولت رفاه و دولت اجتماعی است، اما یکسان انگاشتن آن خطاست.

اطلاق دولت رفاه به نظام‌های رفاهی لیبرال انگلیسی متداول‌تر است. در سال ۱۹۳۲

2. Rechtsstaat oder Diktatur?



برنامه طرح نو^۳ توسط فرانکلین روزولت به منظور مقابله با بحران‌های اقتصادی آمریکا مطرح شد و این به معنای پایان اقتصاد بدون مداخله دولت در آمریکا بود (رئیس دانا، ۱۳۸۳: ۱۵۸). هم انگلستان و هم ایالات متحده متأثر از عقاید کینز، نظام اقتصادی طراحی کردند که دسترسی کارگران به درآمد بیشتر و اشتغال شهروندان به طور کامل تضمین شود تا تقاضا در بازار به طور محسوس افزایش یابد (تفضلی، ۱۳۹۴: ۴۴۶). همچنین، پیشنهاد کینز مبنی بر لزوم سرمایه‌گذاری اجتماعی توسط دولت مورد توجه قرار گرفت که بر این اساس در مواردی که بخش خصوصی بهره‌وری یا تمایلی ندارد، دولت به عنوان سرمایه‌گذار عمل کند (تفضلی، ۱۳۹۴: ۴۸۰). در واقع، کینز به دنبال محدودیت نظام مالکیت نبود بلکه از نظر وی، بازار آزاد بدون مداخله دولت و توجه آن به سطح اشتغال با شکست مواجه می‌شود و رفاه اجتماعی از آن حاصل نمی‌شود. دولت از نظر کینز نقش فعالی دارد که به تکمیل ضعف بازار می‌پردازد. دولت حقوقی اجتماعی متأثر از سنت دولت اجتماعی سوسیال دموکراسی است که به دنبال استقرار نظام اقتصادی مختلط و اتخاذ سیاست‌های اجتماعی فراگیرتری است (رئیس دانا، ۱۳۸۳: ۱۵۹). در این دولت، امر اجتماعی نه صرفاً مسئله اقتصادی بلکه نابرابری جنسیتی، نژادی، زبانی و سایر ابعاد نابرابری نیز می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. به تبع آن، شهروند از حق‌های اجتماعی برخوردار است، در حالی که دولت رفاه به معنای کینزی صرفاً اقتصادی است و ماهیت حقوقی ندارد.

دولت رفاه از ماهیت یکسانی برخوردار نیست و دسته‌بندی نظام‌های رفاهی در تبیین انطباق آن با دولت حقوقی اجتماعی مؤثر است. گوستا اسپینگ اندرسون^۴ در کتاب سه جهان سرمایه‌داری دولت رفاهی^۵، نظام‌های رفاهی را به سه دسته ذیل تقسیم می‌کند:

الف. دولت رفاه لیبرال:^۶ نظام رفاهی لیبرال به دنبال تکمیل بازار آزاد است و اساساً

3. New deal

4. Gosta Esping-Andersen

5. *The Three Worlds of Welfare Capitalism*.

6. Liberal welfare state regime



مداخله دولت جنبه استثنایی و محدودی دارد. اصولاً رفاه در نظام رفاهی لیبرال در فضای بازار قابل تأمین است و پیرو آموزه‌های کلاسیک اقتصادی هستند که در نظام آزاد اقتصادی، فرد به بهترین شکل می‌تواند رفاه خود را تأمین کند. این نظام‌های رفاهی در کشورهای آنگلو ساکسون دیده می‌شود (قاراخانی، ۱۳۹۸: ۲۹). دولت رفاه لیبرال در ارائه خدمات رفاهی نقش محدودتری دارد و صرفاً به اقشار آسیب‌پذیر خدمات بیمه اجتماعی و برخی کمک‌های اجتماعی را ارائه می‌کند (Espring-Anderson, 1990: 26). این دولت‌ها صرفاً به مسئله فقر مطلق توجه می‌کنند و آثار کالازدایی از کار و شناسایی حقوق اجتماعی در این فضا دشوار است.

دولت حقوقی اجتماعی انطباق چندانی با دولت رفاه لیبرال ندارد و اساساً در تقابل یکدیگر هستند و از منظر هر، مسئله اساسی طرح برابری ماهوی در ساحت دولت حقوقی اجتماعی است. دولت رفاه لیبرال صرفاً به یک رویکرد حداقلی از رفاه قائل است.

ب. دولت رفاه محافظه‌کار قاره‌ای^۷: نباید از عنوان محافظه‌کار این تصور را کرد که این نوع از دولت رفاه ارتباطی با اندیشه سیاسی محافظه‌کارانه دارد، دولت رفاه محافظه‌کار به دلیل تأثیر بنیادین نظام کلیسا بر آن، محافظه‌کار خوانده می‌شوند (Espring-Anderson, 1990: 27). در اروپای مرکزی همچون آلمان و فرانسه، رواج دارد.

دولت‌های رفاه محافظه‌کار بر اساس مشاغل و حرفه افراد دسته‌بندی می‌شوند و بر مبنای شغلی، قائل به ارائه خدمات رفاهی است. شهروندی فی‌نفسه مبنای ذینفع بودن محسوب نمی‌شود (Manow, 20201: 790). تأمین بودجه عمومی در این نظام، مبتنی بر مشارکت صنوف مختلف است و در نتیجه این دولت‌ها با محدودیت‌های مالی بیشتری مواجه و از امکانات نابرابر و ناهمگنی برخوردار هستند. سازمان‌دهی رفاهی مبتنی بر مسئولیت کارفرما و روابط کار برجسته‌تر است. مزایای رفاهی شغلی برای افراد شاغل انگیزه همکاری بلندمدت را فراهم می‌کند (Manow, 2021: 791).

7. Conservative continental European welfare state regime



نظام رفاهی محافظه‌کار وجوه افتراق اساسی با مفهوم دولت حقوقی اجتماعی دارد. اساساً نابرابری اجتماعی در خوشبینانه‌ترین حالت ثابت خواهد ماند و میل این نظام به ابقای نابرابری میان صنوف است. بدیهی است که این امر در تضاد با آرمان دولت حقوقی اجتماعی است. همچنین پارادایم دولت رفاه محافظه‌کار، اشتغال و مزایای رفاهی آن است و از این روی، شباهت زیادی به نظر کینز در مورد اشتغال دارد.

ج. دولت رفاه سوسیال دموکرات: این نوع بیشتر در کشورهای اسکاندیناوی دیده می‌شود و صرف شهروند بودن دلیل موجهی برای برخورداری از خدمات رفاهی و اجتماعی است (قاراخانی، ۱۳۹۸: ۳۰). سنت متنفذ سوسیال دموکراسی در ساخت سیاسی دولت‌های اسکاندیناوی تأثیر شگرفی داشته است و ضرب‌المثل مشهور «از گهواره تا گور با دولت رفاه» نمایانگر وضعیت مسلط تأمین خدمات رفاهی توسط دولت است. جهان‌بینی نوردیک بر تضمین افزایش رفاه و عدالت اجتماعی و امکان بهره‌وری آنان تأکید می‌کند (Ministry of Finance, 2017). کالایی‌سازی حق‌های اجتماعی و کار در کشورهای اسکاندیناوی، به رغم وجود بازار آزاد، چندان رایج نیست.

دولت رفاهی سوسیال دموکرات به علت پیوند مشترک سوسیال دموکراسی با دولت حقوقی اجتماعی، انطباق بیشتری دارد. دولت رفاهی سوسیال دموکرات مانند دولت حقوقی اجتماعی به مثابه شهروند بودن به افراد خدمات رفاهی ارائه می‌دهد. از لحاظ نظری گرچه مبتنی بر مسائل اقتصادی است، اما در خصوص سایر ابعاد نابرابری از جمله نابرابری جنسیتی نیز موفقیت‌هایی داشته است و برخی، وجود دولت رفاه مقتدر را در ایجاد جامعه برابری‌خواه جنسیتی مؤثر می‌دانند (Allen, 1996).

۲-۳. امر اجتماعی و دولت حقوقی اجتماعی

مفهوم امر اجتماعی^۸ متأثر از فرانسه از اوایل قرن نوزدهم وارد متون آلمانی شد و بر

8. The social



خلاف بریتانیا و فرانسه، مفهوم امر اجتماعی حکایت از رویکردی هنجاری و انتقادی به فردگرایی افسارگسیخته بود و مفهومی که گویی در جامعه مدنی غایب است (Kaufmann, 2012: 4). امر اجتماعی مفهومی است که به وسیله آن می‌توان نابرابری منطقی و عادلانه از نابرابری‌های غیرمنطقی و ناعادلانه تمیز داده شود (Zacher, 2011: 24). امر اجتماعی در سنت انگلیسی غالباً به معنای نیاز فروکاسته می‌شود، در حالی که در سنت آلمانی، به همبستگی اجتماعی و زیست اخلاقی ارتباط دارد و در تقابل با میل و فردگرایی محض و نابرابری برآمده از آن‌ها است. هگل از زمره اولین فلاسفه آلمانی بود که تأثیر شگرفی بر مفهوم‌پردازی امر اجتماعی در سنت فکری آلمان بر جای گذاشت. هگل متأثر از هگل و مارکس به طرح مفهوم امر اجتماعی نظریه دولت حقوقی اجتماعی پرداخته است.

هگل جامعه مدنی را یکی از برهه‌های زندگی اخلاقی می‌داند که متمایز از دو برهه دیگر، خانواده و دولت، بود. او جامعه مدنی را به عنوان عرصه‌ی منفی آزادی تعریف نمی‌کند بلکه به عنوان برهه‌ی فعالی در نظر می‌گیرد که دیالکتیک میان جزئیت و کلیت در آن حل می‌شود (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۱۸-۱۱۹). هگل معتقد است که جامعه مدنی تصویری از زیاده‌خواهی و رذالت اخلاقی فردگرایانه عصر مدرن را به نمایش می‌گذارد (هگل، ۱۳۷۸: ۲۳۷). هگل آزادی لیبرالی به معنای آزادی اراده دلبخواه^۹ و بدون محدودیت را آزادی حقیقی تلقی نمی‌کند زیرا ناشی از تمایلات طبیعی انسان و در مقابل اراده عمومی می‌تواند قرار گیرد (فرانکو و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۲-۲۳). هگل در آرزوی بازسازی یک جماعت اخلاقی مشابه آنچه در جامعه یونان باستان وجود داشت، به دنبال تغییراتی در جامعه مدنی می‌باشد.

از نظر هگل منافع فردی را باید از طریق جامعه دنبال کرد و معناهای مشترک اجتماعی به منافع شخصی می‌تواند مشروعیت بخشد (احمدوند، شجاع (۱۳۸۶: ۵) و

9. Willkür



حقوق در شبکه‌ای متقابل می‌تواند وجود داشته باشد. حق مالکیت و انباشت مالکیت زمانی می‌تواند مشروع باشد که بر مبنای اراده مشترک بین افراد پذیرفته شود (هگل، ۱۳۷۸: ۱۰۷). هگل جنبه دیگر وابستگی متقابل اجتماعی را فعالیت اقتصادی افراد در جامعه مدنی توصیف می‌کند، و بر این نظر است که انسان‌ها از طریق کار و برآورد منافع و نیازهای شخصی خود به یکدیگر وابسته هستند (وینسنت، ۱۳۷۶: ۲۰۳). هگل باور دارد که بازار باید به منظور جبران نه فقط پیامدهای اقتصادی بلکه پیامدهای اجتماعی و اخلاقی که بخش وسیعی از مردم را محروم کرده‌اند، تنظیم شود (Herzog, 2013:59). هگل نهادهای واسطه یا به عبارتی نظام وساطت‌های سیاسی را طراحی می‌کند که نقش رابط را در درون جامعه و فرد با دولت را دارد و به حل و فصل روابط اجتماعی می‌پردازد و قابلیت دفاع از فرد در برابر دولت را دارد (چاندوک، ۱۳۷۷: ۱۲۸-۱۲۹). نظام وساطت‌ها به دو دسته مراجع عمومی از قبیل دادگاه‌ها و نهادهای دولتی که حقوق افراد را تضمین می‌کنند و طبقات و اصناف که کنش‌های افراد را وساطت و تعدیل می‌کنند، تقسیم می‌شوند. دولت به عنوان رأس نظام وساطت‌های سیاسی، تراکم جماعتی سیاسی و اخلاقی است و در نهایت، جامعه مدنی در این فرایند مطیع دولت قلمداد می‌شود (وینسنت، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

مارکس در نقد هگل، تحلیل وی از رابطه جامعه مدنی و دولت را وارونه ساخت و معتقد بود که جامعه مدنی مقدم بر دولت است. از نظر مارکس، بی‌طرفی دولت و فرض تفکیک جامعه مدنی از دولت ناممکن و دولت ابزاری برای قوام نابرابری جامعه مدنی است. از دیدگاه وی، نهادهای اجتماعی موجود توان حل و فصل روابط اجتماعی را ندارند (مارکس، ۱۴۰۱: ۱۰۷-۱۰۸). هگل با وجود نقد توزیع ناعادلانه ثروت، بر خلاف مارکس به فعالیت فرودستان معتقد نبود.

هگل فلسفه وجودی تأسیس دولت حقوقی لیبرال را ناشی از جلوگیری از میل به خودکامگی حاکمان قلمداد کرد و نظریه تفکیک قوا منتسکیو را به عنوان یکی از پایه‌های بنیادین دولت حقوقی به منظور جلوگیری از تجمع قدرت طراحی شده است (Heller,).



129: 1987). با این حال، لیبرالیسم از نظر هلر با طرح فردگرایی غیراجتماعی انتزاعی و جدا از واقعیت‌های اجتماعی منجر به افزایش نابرابری اجتماعی می‌شود (Heller 314: 1926)). به همین علت ماهیت دولت حقوقی از نظر هلر لزوماً به نیازهای جامعه و شرایط آن بستگی دارد و از این رو رشد مردم‌سالاری و نهادهای مردم‌سالار به فرودستان امکان مشارکت سیاسی در روند قانون‌گذاری از طریق اعطای نمایندگی داده است. در این نقطه، منافع فرودستان با فرادستان پیوند خورده است (Harsch 1993). مقصود هلر از امر اجتماعی، گذار مردم‌سالاری سیاسی به مردم‌سالاری اجتماعی است که کارگران از طریق نهادهای دموکراتیک به اصلاحات اجتماعی خود دست می‌زنند. تأکید هلر بر نقش سندیکا و احزاب کارگری در بسط مردم‌سالاری اجتماعی، به نظام وساطت‌های هگل مشابهت بسیار دارد.

در معنایی دیگر، هلر امر اجتماعی را به معنای امر طبقاتی همچون مارکس قلمداد می‌کند و معتقد است که جدال در جمهوری وایمار بین گرایش بورژوازی آلمان به فاشیسم و انحلال کامل دولت حقوقی و ارزش‌های بنیادین لیبرالیسم و طبقه کارگر متمایل به مردم‌سالاری اجتماعی است. در این راستا، دولت محصول اتحاد سیاسی سازمان‌های اقتصادی است که ناشی از مبارزات دائمی طبقاتی است (Heller, 1987: 139). هلر خواستار ورود دولت حقوقی در عرصه‌های اجتماعی است تا از پیدایش سرمایه‌داری استبدادی جلوگیری شود. با این حال، هلر بر خلاف مارکس در ساحت دولت حقوقی اجتماعی به دنبال استقرار نظم اقتصادی منصفانه به جای هرج‌ومرج نظام بازار آزاد و استقلال دولت از سلطه طبقات اجتماعی است. به همین دلیل، او همگنی اجتماعی^{۱۰} میان طبقات را پیش‌بینی می‌کند (Kaufmann, 2012: 77) که بر این اساس، امکان توافق گروه‌های نماینده طبقات مختلف با وجود منافع متعارض در عرصه سیاسی و اجتماعی را پیش‌فرض می‌گیرد (Le Bouëdec (2022): 159).

10. Soziale Homogenität



۳. ابعاد دولت حقوقی اجتماعی

دولت حقوقی اجتماعی به معنای گسست از دولت لیبرالی نیست. برای اثبات این موضوع، ابعاد دولت حقوقی اجتماعی در دو بخش ابعاد هنجاری (۱-۳) و ابعاد ساختاری (۲-۳) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱. ابعاد هنجاری

۳-۱-۱. برابری ماهوی

مفهوم برابری نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی طرح شد. برابری در مفهوم لیبرالی خود به این معنا است که شهروندان فارغ از ویژگی‌های فردی اعم از نژادی، جنسیتی، مذهبی یا طبقه اجتماعی تحت تبعیت یک نظام حقوقی واحدی قرار گیرد (ویژه، ۱۴۰۲: ۱۳۲). جنبه‌های این شکل از برابری، برابری در قانون و برابری در مقابل قانون هستند که به عنوان برابری شکلی شناخته می‌شوند. از نظر هلر برابری در دولت حقوقی لیبرالی صرفاً یک برابری شکلی حقوقی است و به ویژگی‌های دیگر توجه ندارد (Wilkinson (2024):12). به عکس، دولت حقوقی اجتماعی به دنبال برابری اجتماعی یا ماهوی است.

صرف برابری شکلی گرچه ممکن است از سلطه دولت بر شهروندان بکاهد اما با سلطه حوزه خصوصی بر شهروندان، زمینه‌ی تبعیض‌های موجود نژادی، طبقاتی و جنسیتی در جامعه تشدید خواهد شد و به تقویت روابط نابرابر منجر خواهد شد (مرکز مالیری، ۱۳۹۴: ۱۱۳). از نظر آگنر، کسانی که از فرصت‌های مادی بیشتری برخوردار هستند، امکان تسلط بر دیگران را خواهند داشت و برابری شکلی، برخلاف فلسفه وجودی خود، به یکی از ابزارهای نابرابری فزاینده تبدیل خواهد شد (Unger, 1976: 291).

گرچه برابری ماهوی، ناقض عمومیت قوانین است اما اقتضائات اجتماعی ایجاب می‌کند که برابری ماهوی در اولویت باشد (مرکز مالیری، ۱۳۹۴: ۱۱۴). برابری ماهوی با توجه به کارکرد تبعیض مثبتش، زمانی قابل توجیه است که نابرابری تداوم داشته



باشد و به همین سبب اصولاً جنبه موقتی دارد.

۳- ۱- ۲. حق‌های اجتماعی به عنوان هنجارهای قانون اساسی

حق‌های اجتماعی به عنوان حق‌های مثبتی تلقی می‌شود که به فرد به اعتبار عضویت در جامعه و زیست اجتماعی‌اش به منظور رفع نابرابری‌ها و تأمین آسایش وی، تعلق می‌گیرد و دولت متعهد به ایفای آن‌ها در قبال شهروندان خود است (طباطبایی مؤتمنی (۱۳۸۲): ۱۳۵). حق‌های اجتماعی صرفاً جنبه اقتصادی ندارد و بخشی از برجسته‌ترین آن‌ها در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تصریح شده است. درج حق‌های اجتماعی در قانون اساسی گام مهمی در تعرض‌ناپذیری و تضمین حقوق اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی است.

حق‌های اجتماعی به سه طریق در قانون اساسی درج می‌شوند (Casla and others, 2022: 5-6):

الف- به عنوان راهنما یا توصیه‌های غیرالزام‌آور وارد قانون اساسی شده‌اند، گرچه لفظاً حق نامیده می‌شوند ولی از ماهیت حق برخوردار نیست (۳۳۶: ۱۴۰۱) نجفی کلیانی، هداوند و فلاح زاده).

ب- حق‌های اجتماعی قابلیت نظارت قضایی و دادخواهی ندارند (Murenik 465: 1992)) و صرفاً نهادهای غیرقضایی می‌توانند در راستای صیانت از آن گام بردارند.

ج- قوانین اساسی ماهیت دولت را یک ماهیت اجتماعی و حق‌های اجتماعی را جزء نقض‌ناپذیر و بنیادین تلقی می‌کنند و تمام نهادهای دولت اعم از قضایی و غیرقضایی موظف به تضمین آن‌ها هستند. (Casla and others, 2022: 6)

رویکرد نخست با دولت حقوقی اجتماعی سازگاری ندارد، زیرا، احتمال تفوق سیاست‌گذاری و ضرورت‌های ناشی از آن بر حق‌های اجتماعی و نقض آن وجود دارد. رویکرد دوم نیز در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت و تنها رویکرد سوم بدون تردید



با وصف ماهیت دولت به مثابه ماهیت مبتنی بر حق‌های اجتماعی با دولت حقوقی اجتماعی سازگاری دارد.

۳-۱-۳. امنیت اجتماعی شهروندان

امنیت اجتماعی برداشتی از مفهوم امنیت حقوقی است که ضامن نیل به وضعیت برابر شهروندان است؛ بر این اساس، شهروندان در مقابل پیامدهای مخاطرات نظام‌های اقتصادی و اجتماعی همانند بحران‌های اقتصادی، آسیب‌های اجتماعی و نابرابری اقتصادی و اجتماعی محافظت شوند (همتی (۱۴۰۰): ۲۲).

مفهوم مرکزی امنیت اجتماعی شهروندان، زیست شایسته است که بر اساس مؤلفه‌های امنیت شغلی، دستمزد شایسته، برابری در هزینه‌های اجتماعی و دسترسی فراگیر شهروندان به خدمات رفاهی می‌توان امنیت اجتماعی را تضمین کرد (Osswald (1974): 96).

مؤلفه‌های اصلی امنیت اجتماعی گرچه صراحتاً مورد تعریف واحدی قرار نگرفته‌اند، اما به شرح ذیل می‌توان تعریف کرد:

الف - امنیت شغلی به معنای اشتغال یا دسترسی شهروندان به موقعیت‌های شغلی متناسب بدون فشارهای اقتصادی و اجتماعی در مدت زمان معقول است.

ب- دستمزد شایسته به دستمزدی اطلاق می‌شود که حداقل زیست شایسته و امکانات رفاهی را برای شهروند تأمین کند.

ج- مقصود از برابری در هزینه‌های اجتماعی این است که هر شهروند متناسب با وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود می‌تواند آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را تحمل کند.

د- شهروندان باید به طور فراگیر و به سهولت امکان دسترسی به خدمات رفاهی ارائه شده توسط دستگاه‌های دولتی را داشته باشند و وضع ضوابط و استانداردهای سخت‌گیرانه به طوری که دسترسی شهروندان را محدود یا فراگیری را مخدوش کند، بر خلاف امنیت اجتماعی است.



۳-۲. ابعاد ساختاری

از نظر ساختاری، دولت حقوقی اجتماعی همانند دولت حقوقی لیبرال مبتنی بر تفکیک قوا است و تنها تفاوت، افزوده شدن مسئولیت اجتماعی قوا است. منتسکیو در شرح نظریه تفکیک قوا، غایت آن را صیانت از حقوق فردی عنوان کرد ولی در دولت حقوقی اجتماعی، قوا باید از حقوق اجتماعی نیز به نحو ایجابی حمایت کنند.

مارشال با نگاهی نهادگرایانه به تبیین ساختاری حق‌های اجتماعی پرداخته است و حق‌ها به سه دسته سیاسی، مدنی و اجتماعی تقسیم می‌شوند و هر کدام از آن‌ها نهادهای مختص خود را در نظام حقوقی نهادینه می‌کند. تجلی حقوق مدنی به مثابه آزادی‌های فردی نظام قضایی، حقوق سیاسی به مثابه حق مشارکت سیاسی در اعمال قدرت و نهایتاً حق‌های اجتماعی به مثابه حق‌های اجتماعی در بستر دولت رفاه شکل گرفته است (رایلی (۱۳۸۸): ۶۰). مارشال تقسیم‌بندی مجزایی از نهادها در تحلیل فوق ارائه کرده است که بر اساس آن، به نظر می‌رسد در ساخت دولت حقوقی اجتماعی همه قوا به میزان متفاوت تغییراتی را تجربه می‌کنند.

۳-۲-۱. قوه مقننه

هرمان هلر مهم‌ترین رکن دولت حقوقی اجتماعی را پارلمان می‌داند زیرا تجلی گفتگوی اجتماعی است. هلر دولت حقوقی اجتماعی بدون پارلمان را بسیار خطرناک (Heller, 1987: 137) و حتی فراتر از آن نظام پارلمانی را با دولت حقوقی اجتماعی عجین قلمداد می‌کند به طوری که در سایر نظام‌های سیاسی میل به خودکامگی در ساخت اجتماعی وجود دارد. پارلمان از نظر کارکردی در دولت حقوقی اجتماعی تفاوتی ندارد ولی جهات و غایات اعمال پارلمانی دگرگون می‌شود. در بعد نظارتی، نقش صیانت از حق‌های اجتماعی را بر عهده دارد و در این راستا بر اعمال قوه مجریه از جهت مطابقت با حق‌های اجتماعی نظارت می‌کند.



عمل تقنینی پارلمان نیز به عمل تقنینی اجتماعی مبدل می‌شود. قانون‌گذاری از جهت دفاع و حمایت از حق‌های اجتماعی به حوزه خصوصی نفوذ می‌کند و نمونه‌های آن در قوانین اجتماعی را در قوانین کار و تأمین اجتماعی می‌توان دید. هلر معتقد است که این دولت، به گسترش هنجارهای حقوقی اجتماعی گرایش دارد (Heller, 1987: 138-139).

۲-۲-۳. قوه مجریه

مهم‌ترین تغییرات ساختاری که هلر نیز چندان به آن توجه نداشته است، در قوه مجریه رخ می‌دهد. قوه مجریه در سطح سیاست‌گذاری به سیاست‌گذاری اجتماعی می‌پردازد. سیاست اجتماعی به اقداماتی گفته می‌شود که به رشد بهینه زندگی انسان‌ها کمک می‌کند و به روندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، رفاه جامعه به حداکثر می‌رسد و حیطه آن ممکن است که به تولید و توزیع کالاهای عمومی نیز منحصر باشد (توحید فام، ۱۳۹۷: ۱۳۴-۱۳۵). دولت حقوقی اجتماعی به هر سیاستی به مثابه یک سیاست اجتماعی می‌نگرد و سعی دارد که از منظر اجتماعی، توازنی میان سیاست‌های مختلف را برقرار سازد. قوه مجریه در بعد ساختار درونی نهادهای اداری خود را افزایش می‌دهد تا خدمات رفاهی را در دسترس شهروندان قرار دهد و سازمان‌های اداری به تعبیر حقوقدانان آمریکایی به یک قوه چهارم تبدیل می‌شوند (هداوند (۱۳۸۹): ۲۷۱). سازمان‌های اداری بازوی اصلی دولت در تحقق اهداف قوانین اجتماعی است و شهروندان با دسترسی به سازمان‌های اداری از حق‌های اجتماعی بهره‌مند می‌شوند.

خدمات عمومی بر مبنای اصول حقوقی استوار است که از شهروندان در مقابل اداره دفاع می‌کند. اصل رایگان بودن، اصل برابری در ارائه خدمات اداری و اصل تداوم خدمات اداری از اصول بنیادین حاکم بر خدمات عمومی است (عباسی (۱۳۹۳): ۱۷۰). اصل رایگان بودن به معنای به صرفه بودن و تناسب میان درآمد شهروندان و قیمت خدمات عمومی است (عباسی (۱۳۹۳): ۱۷۷). اصل برابری در ارائه خدمات عمومی به این معنا است که شهروند در شرایط مشابه باید از خدمات عمومی مشابهی دریافت کند. اصل



تداوم خدمات عمومی به معنای تضمین استمرار خدمات اداری و عدم ایجاد وقفه در آن است (هداوند (۱۳۸۸): ۲۰۱).

می‌توان گفت که مداخله دولت به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌گیرد (پتفت (۱۳۹۴): ۱۹۹). در مداخله مستقیم دولت از طریق سازمان‌های اداری به طور مستقیم به تولید و توزیع کالا یا ارائه خدمات به شهروندان می‌پردازد. در مداخله غیرمستقیم، دولت از طریق سازمان‌های اداری به تنظیم روابط خصوصی می‌پردازد و از طریق ایجاد ضوابط، اقدامات اداری و نظارت بر حوزه خصوصی زمینه ایجاد یک رابطه‌ی منصفانه را مهیا می‌کند. روابط کار نمونه بارز تنظیم‌گری دولت در حوزه خصوصی هستند. در اینجا نقش تنظیم‌گری دولت حقوقی اجتماعی جنبه‌ی حمایتی می‌یابد.

۳-۲-۳. قوه قضاییه

به طور کلی می‌توان در سه دیدگاه کلی نوع نظارت قضایی در خصوص تضمین حق‌های اجتماعی را طبقه‌بندی کرد که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف- عدم صلاحیت مطلق

دادگاه‌ها صلاحیتی در خصوص ورود به سیاست‌های اجتماعی دولت و اقدامات آن ندارد و حتی دادگاه‌های قانون اساسی نیز نباید به قوانین اجتماعی ورود کنند. مراجع قضایی صلاحیت نظارت بر تصمیم‌هایی را ندارند که توسط نهادهای منتخب مردم اتخاذ شده‌اند (Casla and others, 2022: 7). در این رابطه می‌توان گفت که در وهله نخست، هر سیاست‌گذاری، عمل اداری یا تقنینی جنبه‌های اجتماعی دارد و بنابراین، دادگاه در خصوص تمامی مسائل ناشی از حق‌ها نیز صالح قلمداد نخواهد شد. در وهله دوم، این رویکرد خلاف نظریه تفکیک قوا است که مراجع قضایی را از امکان نظارت بر عملکرد قوای دیگر منع می‌کند.



ب- صلاحیت حداقلی

در این دیدگاه، مراجع قضایی صلاحیت ورود به مسائل ماهوی ندارند و صرفاً بر قانون‌مداری تصمیم‌های دولت نظارت می‌کنند. جهات نظارت قضایی در تضمین حداقلی عبارتند از جهت قانون‌مداری، نظارت از جهات ارائه حداقل خدمات و اقدامات ضروری به منظور ایفای تعهد و نظارت از جهت خودسرانه بودن.

در نظارت بر قانون‌مداری به قانونی بودن عمل، صلاحیت نهادهای اداری و رعایت تشریفات قانونی توجه می‌شود. ارائه حداقل خدمات و اقدامات ضروری به اقدامی اطلاق می‌شود که اگر آن اقدام انجام نشود یا میزان آن کافی نباشد گویی دولت به تعهد خود عمل نکرده است (Lucherini, 2024: 345). خودسرانه بودن یعنی فراتر از اهداف قانونی و خارج از تناسب تصمیمی گرفته شده است و این نوع از جهت نظارت بیشتر در خصوص تبعیض موضوعیت دارد (Lucherini, 2024: 347). در این دیدگاه محاکم وارد مسائل مالی و بودجه‌ای نمی‌شوند و همان‌طور که شرح داده شد، صرفاً از جهات قانونی به نظارت قضایی پرداخته می‌شود.

ج- صلاحیت متعادل

در صلاحیت متعادل، نظارت دادگاه‌ها بر وجود تعادل میان اهداف قوانین اجتماعی و بازتوزیع ثروت در سطح کلان است. نمونه بارز صلاحیت متعادل، نظارت قضایی بر سیاست‌های ریاضت اقتصادی است (Lucherini, 2024: 348) که دادگاه مطابق صلاحیت متعادل، ضمن در نظر گرفتن اهداف قانونی به وضعیت شهروندان بنا به ریاضت اقتصادی توجه می‌کند.

دولت حقوقی اجتماعی با دو رویکرد قضایی اخیر تطابق بیشتری دارد، زیرا در این دو رویکرد، قوه قضاییه نقش فعالی را در تضمین حق‌های اجتماعی بر عهده دارد.



۴. نتیجه‌گیری

دولت حقوقی اجتماعی دولتی است که بر مبنای فلسفه نظارت و تعدیل منافع خصوصی در جامعه مدنی ایجاد شده است و سعی دارد آزادی و کرامت انسانی شهروندان در حوزه خصوصی نیز حفظ شود. دولت حقوقی اجتماعی مبتنی بر سنتی سوسیال دموکرات است که به مسئله برابری از منظر ماهوی توجه می‌کند و نظام مالکیت به منظور تأمین امنیت اجتماعی، نیل به برابری اقتصادی و اجتماعی و تثبیت حق‌های اجتماعی دستخوش محدودیت‌هایی است. کارکرد آن کاهش نابرابری و صیانت از حقوق اجتماعی افراد است و همچنین از این طریق به مشارکت سیاسی فراگیر تمایل دارد. هدف این دولت رفع نابرابری در جنبه‌های اجتماعی است.

دولت حقوقی اجتماعی مکمل دولت حقوقی لیبرال باید قلمداد شود. این نوع دولت مانند دولت لیبرال، به دنبال حفظ کرامت و آزادی شهروندان است. در دولت حقوقی اجتماعی، به منظور رفع نابرابری و نیل به چشم‌انداز برابری واقعی به تغییر کارکرد قوای سه‌گانه و نقش فعال آن‌ها در حوزه خصوصی روی می‌آورد. دولت حقوقی اجتماعی به معنای گسست از دولت لیبرال نیست و مداخله مستقیم تماماً دولتی در آن معنا ندارد. تنظیم‌گری، تفکیک اداره از سیاست و بازار اجتماعی از عناصری است که نشانگر عدم تمایل دولت حقوقی اجتماعی به تمرکز قدرت است و همچنین نفی خودکامگی همانند دولت حقوقی لیبرال یکی از آرمان‌های اصلی این دولت است.

۵. فهرست منابع

۵-۱. منابع فارسی

۵-۱-۱. کتب

۱-آبندروت، ولفگانگ (۱۳۵۸). تاریخ جنبش کارگری اروپا، ترجمه ناهید فروغان، تهران، چاپخانه سپهر.



- ۲-افضلی، رسول (۱۳۹۹) *دولت مدرن در ایران*، قم، دانشگاه مفید.
- ۳-انگلس، فردریک (۱۳۹۶). *سوسیالیسم: تخیلی و علمی*، ترجمه مسعود صابری، تهران، نشر طلایه پرسو.
- ۴- بدیع، برتران و پی‌یرن بوم (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی دولت*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر باز.
- ۵-بشیریه، حسین (۱۳۷۸). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، تهران، نشری نی، جلد دوم.
- ۶-پولادی، کمال (۱۴۰۱). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از ماکیاولی تا مارکس*، تهران، نشر مرکز.
- ۷-تفضلی، فریدون (۱۳۹۴)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشر نی.
- ۸-تیلور، سی.سی (۱۳۹۸). *تاریخ فلسفه راتلج عصر ایده‌آلیسم آلمانی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر چشمه.
- ۹-توحیدفام، محمد (۱۳۹۷). *حکمرانی خوب و نظام تأمین اجتماعی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰-جانسون؛ پاتریشیا آلتنبند (۱۳۹۹)، *فلسفه هانا آرنست*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- ۱۱-جونز، ت.و و لین و. لنکستر (۱۳۹۵). *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد سوم.
- ۱۲-جهانبگو، رامین (۱۳۸۵). *مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران*، تهران، نشر مرکز.
- ۱۳-چاندوک، نیرا (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و دولت*، ترجمه فریدون فاطمی و فریدون بزرگی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۴- رایلی، دنیس (۱۳۸۸). *درآمدی بر فهم جامعه‌ی مدرن: اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته: شهروندی و دولت رفاه*، ترجمه ژیلای ابراهیمی، نشر آگه.
- ۱۵-رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۳). *رویکرد و روش در اقتصاد*، تهران، انتشارات آگه.



- ۱۶- زولر، الیزابت (۱۳۹۶)، *درآمدی بر حقوق عمومی*، ترجمه سید مجتبی واعظی، تهران، انتشارات جاودانه.
- ۱۷- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۲)، *حقوق بشر و آزادی‌های عمومی*، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۸- عباسی، بیژن (۱۳۹۳)، *حقوق اداری*، انتشارات دادگستر
- ۱۹- فرانکو، پل و دیگران (۱۳۹۲)، *نقد هگل بر لیبرالیسم: مجموعه مقالاتی درباره نگاه انتقادی هگل به لیبرالیسم*، ترجمه موسسه خط ممتد اندیشه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۰- فوکو، میشل (۱۳۹۱)، *تولد زیست سیاست درس گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹*، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران، نشر نی.
- ۲۱- قاراخانی، معصومه (۱۳۹۸)، *دولت و سیاست اجتماعی در ایران*، تهران، انتشارات آگه.
- ۲۲- لوین، دیوید. پی و جیمز ای. کاپوراسو (۱۳۹۸)، *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران، نشر ثالث.
- ۲۳- لیتل فیلد، هنری ویلسون (۱۳۸۸)، *تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد*، ترجمه فریده قره‌چی داغی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۴- مارکس، کارل (۱۴۰۱)، *نقد فلسفه‌ی حق هگل*، مترجمان محمود عبادیان و حسن قاضی مرادی، تهران، نشر اختران.
- ۲۵- مرکز مال‌میری، احمد (۱۳۸۵)، *حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- ۲۶- هداوند، مهدی و علی مشهدی (۱۳۸۸)، *اصول حقوق اداری (در پرتو آرا دیوان عدالت اداری)*، انتشارات خرسندی.
- ۲۷- هداوند، مهدی (۱۳۸۹)، *حقوق اداری تطبیقی*، انتشارات سمت، جلد اول.
- ۲۸- هگل، و.ف (۱۳۷۸)، *عناصر فلسفه حق*، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، تهران، انتشارات



پروین.

۲۹- همتی، مجتبی (۱۴۰۰). حقوق تأمین اجتماعی، انتشارات دانشگاه علوم قضایی و

خدمات اداری

۳۰- ویژه، محمدرضا، (۱۴۰۲). کلیات حقوق اساسی، تهران، انتشارات سمت.

۳۱- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). مبانی نظری و ساختاری دولت حقوقی، تهران، انتشارات

جنگل.

۳۲- وینست، اندرو (۱۳۷۶) نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی.

۵-۱-۲. مقالات

۳۳- احمدوند، شجاع (۱۳۸۶). فلسفه سیاسی هگل و مدرنیته. پژوهش حقوق عمومی،

۹(۲۳)، ۱-۱۶.

۳۴- پتفت، آرین و مومنی راد، احمد. (۱۳۹۴). سیر تحول نحوه مداخله دولت در اقتصاد

از منظر حقوق عمومی، از دولت رفاه تا دولت فراتنظیمی. پژوهش حقوق عمومی،

۱۷(۴۷)، ۱۸۵-۲۰۴.

۳۵- طهماسبی، علی (۱۳۹۱). فزون‌خواهی حق‌های اساسی: درآمدی بر اساسی‌سازی

حقوق خصوصی. پژوهش‌های حقوق تطبیقی. ۱۶ (۳) ۹۹-۱۲۲

۳۶- کمالی‌زاده، محمد (۱۳۹۸)، «بررسی رویکرد انتقادی سیسموندی بر اقتصاد سیاسی

کلاسیک: نقد و بررسی کتاب اکونومی پولیتیک: آداب مملکت‌داری»، پژوهشنامه

انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۷، صص ۲۵۹-۲۷۲.

۳۷- نجفی کلیانی، محمد، هداوند، مهدی و فلاح زاده، علی محمد. (۱۴۰۱). شناسایی

حق‌های رفاهی در قوانین اساسی. مجله حقوقی دادگستری، ۸۶ (۱۲۰): ۳۲۷-۳۵۲.

۳۸- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۸). «نگرشی تطبیقی بر مبانی و ساختار دولت حقوقی»، مدرس

علوم انسانی- پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۴، صص ۱۶۴-۱۹۲.



۵-۲. منابع غیرفارسی

5-2-1. Books

- 39- Casla, Koldo and others (eds) (2022). Social rights and the constitutional moment: learning from Chile and international experiences, Hart publishing.
- 40- Esping-Andersen, Gosta (1990), *The Three Worlds of Welfare Capitalism*, Princeton University Press.
- 41-Grimm, Dieter (2016), *Constitutionalism: past, present, and future*, oxford pub.
- 42- Harsch, Donna (1993), *German Social Democracy and the Rise of Nazism*, University of North Carolina Press, epub.
- 43- Herzog, Lisa (2013), *Inventing the Market: Smith, Hegel, and Political Theory*, Oxford pub.
- 44-Kaufmann, F. (2012), *Thinking about social policy: the German tradition*, springer
- 45-Manow, Philip (2021). 'Models of the Welfare State', in Daniel Béland, and others (eds), *The Oxford Handbook of the Welfare State*, Oxford.
- 46- Osswald A. (1974). *Der soziale Rechtsstaat als Herausforderung*, Stuttgart
- 47-Unger, Roberto (1976), *Knowledge and Politics*, Free Press.
- 48-Zacher, H. F. (2011), *Social policy in the Federal Republic of Germany: The Constitution of the Social*, Springer.

5-2-2. Articles

- 49- Allen, Tuovi (1996), "The Nordic Model of Gender Equality: The Welfare State, Patriarchy, and Unfinished Emancipation", in Valentine M. Moghadam (ed.), *Patriarchy and Development: Women's Positions at the End of the Twentieth Century*, Oxford, pp. 303–326.
- 50- Bosch, Gerhard (2015), 'The German Welfare State: From an Inclusive to an Exclusive Bismarckian Model', in Daniel Vaughan-Whitehead (ed.), *The European Social Model in Crisis: Is Europe Losing Its Soul?* (Cheltenham: Edward Elgar), pp. 175–229.
- 51- Heller, Hermann. 1971 [1926]. Die politischen Ideenkreise der Gegenwart. In *Gesammelte Schriften*, Bd. I, Hrsg. M. Drath und C. Müller, 267–412. Leiden: Sitjhoff.
- 52- Hermann Heller (1987) "Rechtsstaat or dictatorship?" ed. Martin Drath et al. *Economy and Society*, 16:1, pp. 127-142.
- 53- Jones GS. (2019). "European Socialism from the 1790s to the 1890s". In: Breckman W, Gordon PE, eds. *The Cambridge History of Modern European*



Thought, Cambridge University Press; pp.196-231.

- 54- Le Bouëdec, N. (2022). Soziale Demokratie, sozialer Rechtsstaat, soziale Homogenität: die Idee des demokratischen Sozialismus bei Hermann Heller. In: Frick, V., Lembcke, O.W. (eds) *Hermann Hellers demokratischer Konstitutionalismus. Staat – Souveränität – Nation*. Springer VS, Wiesbaden: 145–163
- 55-Lucherini F. (2024), “The Constitutionalization of Social Rights in Italy, Germany, and Portugal: Legislative Discretion, Minimal Guarantees, and Distributive Integration”, *German Law Journal*. 25, Pp 1-16.
- 56- Mureinik, Etienne, (1992), ‘Beyond a Charter of Luxuries: Economic Rights in the Constitution’, *South African Journal on Human Rights*, 8(4), 464-474.
- 57- Wilkinson, Michael A. (2024), Hermann Heller's Critique of Liberalism, LSE Legal Studies Working Paper No. 7/2024: pp. 1-27

5-2-3. Electronic references

- 58-Stanford Encyclopedia of Philosophy, “Kant’s Social and Political Philosophy”, first published Tue Jul 24, 2007; substantive revision Mon Apr 11, 2022 <https://plato.stanford.edu/entries/kant-social-political>
- 59-Ministry of Finance, " The Swedish Model", Published 20 June 2017, <https://www.government.se/4a5336/contentassets/8416c4ff1410419090181fe503920390/the-swedish-model.pdf>

5-3. In Persian:

5- 3- 1. Books

- 60-Abbasi, Bijan (2014). *Droit Administratif*, Dadgostar Publishing.
- 61-Abendrot, Wolfgang (1979). *A Short History of the European Working Class*, (translated from English to Persian by N. Foroughan) Tehran, Sepehr Press.
- 62-Afzal, Rasoul (2010). *Modern State in Iran*, Qom, Mofid University (in persian)
- 63- Badie, Bertrand and Pierre Bimbaum (2000). *Sociology of State* (translated from French to Persian by Ahmad Naqibzadeh) Tehran, Baz Publishing
- 64- Bashirieh, Hossein (2000). *History of Political Thought in the Twentieth Century*, Tehran, Ney Publishing, Volume 2.
- 65- Chandok, Nira (1998). *Civil Society and the State*, (translated from English to persian by Fereydoun Fatemi and Fereydoun Bozorgy) Tehran, Markaz Publishing.



- 66- Engels, Frederich (2017). *Socialism: Utopian and Scientific*, (translated from English to Persian by Masoud Saberi), Tehran, Talaiyeh Perso Publishing.
- 67- Franco, Paul and Others (2013). *Hegel's Critique of Liberalism: A Collection of Essays on Hegel's Critical View of Liberalism*,) Translated from English to Persian by Khat Mated Andisheh Institute), Tehran, Amir Kabir Publications.
- 68- Foucault, Michel (2012). *The Birth of Biopolitics*,) Translated from English to persian by Reza Najafzadeh) Tehran, Ney Publications.
- 69- Hadavand, Mehdi and Ali Mashhadi (1389). *Principles of Administrative Law*, Khorsandi Publications.
- 70- Hadavand, Mehdi (1389). *Comparative Administrative Law*, Samt Publications, Volume I.
- 71- Hegel, V.F. (1378). *Elements of the Philosophy of Right*, translated by Mahbod Iranian Taleb, Tehran, Parvin Publications.
- 72- Hemmati, Mojtaba (1400). *Social Security Law*, University of Judicial Sciences and Administrative Services Publications
- 73- Jahanbegloo, Ramin (2006). *Modernity, Democracy and Intellectuals*, Tehran, Markaz Publishing.
- 74- Johnson; Patricia Altenbrand (2019), *On Arendt* (translated from English to Persian by Khashayar Dehimi) Tehran, Nashre No.
- 75- Jones, T.W. and Lynn W. Lancaster (2016). *Masters Of Political Thought*, (translated from English to Persian by Ali Ramin,)Tehran, Entesharate Elmi va Farhangi, Volume 3.
- 76- Lewin, David.P. and James E. Capuraso (2019). *Theories at Political Economy*, (Translated from English to persian by Mahmoud Abdollahzadeh) Tehran, Sales Publications.
- 77- Littlefield, Henry Wilson (2009). *History of Europe since 1815*, (translated from English to persian by Farideh Gharechi Daghi), Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- 78- Marx, Karl (1401). *Critique of Hegel's Philosophy of Right* translated from English to persain by Mahmoud Ebadian and Hassan Ghazi Moradi) Tehran, Akhtran Publications.
- 79- Markaz Malmiri, Ahmad (1385). *Rule of Law: Concepts, Principles and Concepts*, Tehran, Majles Research Center.
- 80- Pooladi, Kamal (1401). *History of Political Thought in the West: From Machiavelli to Marx*, Tehran, Markaz Publishing.
- 81- Qarakhani, Masoumeh (2019). *State and Social Politics in Iran*, Tehran,



Agah Publications.

- 82- Rais Dana, Fariborz (2004). *Ruykard va Ravesh dar Eghtesad*, Tehran, Agah Publishing.
- 83- Riley, Dennis (2009). *An Introduction to Understanding Modern Society: Political and Economic Forms of Modernity: Citizenship and the Welfare State* (translated from English to Persian) by Zhila Ebrahimi, Agah Publishing.
- 84- Tabatabaei Moatamani, Manouchehr (2003), *Les libertes publiques et droits de l'homme*, Tehran, University of Tehran.
- 85-Tafazzoli, Fereydoun (2015), *History of Economic Ideas*, Tehran, Ney Publishing.
- 86-Taylor, C.C. (2019). *Routledge History of Philosophy in the Age of German Idealism*, (translated from English to Persian by Hassan Mortazavi) Tehran, Cheshme Publishing.
- 87-Tohidfam, Mohammad (2018). *Good Governance and the Social Security System*, Tehran, Entesharate Elmi va Farhangi
- 88-Vijeh, Mohammad Reza, (1402). Constitutional law, Tehran, Samt Publications.
- 89-Vijeh, Mohammad Reza (1390). *Les bases theoriques et structure de l'Etat de droit*, Tehran, Jangal Publications.
- 90- Vincent, Andrew (1376) *Theories of State*, (translated from English to Persian) by Hossein Bashirieh, Ney Publications
- 91- Zoller, Elizabeth (2017), *Introduction au droit public*, (translated from French to Persian by Seyyed Mojtaba Vaezi) Tehran, Javedaneh Publishing

5 – 3- 2 . Articles

- 92- Ahmadvand, Shoja (2007). Political Philosophy of Hegel and Modernity. *Public Law Research*, 9(23), 1-16. (in Persian)
- 93- Kamalizadeh, Mohammad (2019), " Sismondi's Critical Approach to Classical Political Economy: A Review of the Book *Economy Politics and the Philosophy of Government* ", *Journal of Critical Research on Humanities Texts and Programs*, No. 7, pp. 259-272.
- 94- Najafi Kalyani, Mohammad, Hadavand, Mehdi and Fallahzadeh, Ali Mohammad. (1401). Challenges & Models of Identification of Welfare Rights in The Constitutions. *The Judiciarys Law Journal*, 86 (120): 327-352.
- 95- Petoft, Arian and Momeni Rad, Ahmad. (2015). The Evolution of Government Intervention in Economy from the Perspective of Public Law- Welfare to Post Regulatory Governments. *Public Law Research*, 17(47),



185-204.

96- Tahmasebi A. (2012) Varice of Constitutional Rights: Introduction to Constitutionalization of Private Law. CLR 16 (3) :99-122

97- Vjeh, Mohammad Reza (2011). "A Comparative Study on the Bases and the Structure of the Rule of Law ", CLR 2011; 14 (4) :164-192





The Social Rule of Law

Mohammad Reza Vijeh¹, Erfan Khalilvandi Ghodsian^{2*}

1. Associate Professor in Public Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Student in Public Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Receive: 2024/05/09

Accept: 2025/01/14

Abstract

The Social Rule of Law is a type of the rule of law, originating from the tradition of social democracy. The research aims to examine the evolution of the rule of law into a socially-oriented model, focusing on its principles, goals, and structure. Key research questions address the essence, goals, and functions of the Social Rule of Law. The research uses a descriptive method and the data collection tool is library. Hermann Heller, as the founder of the concept, argues that democratic-based approach allows for the harmonization of the rule of law with social orientation, showing similarities between the Social Rule of Law and the Liberal Rule of Law. The findings of the research show that the Social Rule of Law reconfigures the private sphere in order to safeguard the social rights of citizens, eliminating social oppression within civil society. Its primary functions include monitoring private relationships between citizens and ensuring social security through the involvement and control of the government. The critical requirements for this system include expanding the executive, strengthening social legislation, ensuring substantive equality, and increasing the powers of the judiciary and parliament to deal with social rights.

Keywords: Rule of Law, Social Rule of Law, Welfare State, Hermann Heller, Social Democracy, Social Rights, German Law

* Corresponding Author's Email: erfankhalilvandi@gmail.com